

در سپهر روابط بین الملل، جایی که توازن قدرت اغلب تحت سیطره هژمونی غرب شکل می‌گیرد، مکانیسم ماشه در توافق جامع اقدام مشترک یا برجام، نه تنها به مثابه ابزاری حقوقی برای حفظ توازن تعهدات طراحی شد، بلکه به نمادی از سوء نیت و یک جانبه‌گرایی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش تبدیل شده است. این سازوکار، که در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ گنجانده شد، به ظاهر برای تضمین پایبندی ایران به محدودیت‌های هسته‌ای و جلوگیری از نقض تعهدات بود، اما در عمل، به سلاحی در دست غرب برای تحمیل اراده سیاسی خود بدل شد.

فعال سازی این مکانیسم در اوت ۲۰۲۵ توسط سه کشور اروپایی (بریتانیا، فرانسه، آلمان) و حمایت ضمنی ایالات متحده، نه تنها اعتماد بین المللی به توافق‌های چند جانبه را به ورطه نابودی کشاند، بلکه نشان داد که چگونه غرب، با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی، دیپلماسی را به بازی قدرت تقلیل می‌دهد. برجام در سال ۲۰۱۵ به عنوان نقطه اوج دیپلماسی چند جانبه، تعهد ایران به محدود کردن برنامه هسته‌ای‌اش (از جمله کاهش غنی‌سازی به ۳٫۶۷ درصد، محدود کردن سانتریفیوژها به ۵۶۰ دستگاه، و پذیرش نظارت گسترده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) را در ازای لغو تحریم‌های شش قطعنامه شورای امنیت تضمین کرد.

مکانیسم ماشه، که به پیشنهاد ایالات متحده در قطعنامه ۲۲۳۱ گنجانده شد، به هر یک از طرف‌ها اجازه می‌داد با ادعای نقض قابل توجه، تحریم‌های پیشین را بدون نیاز به رأی‌گیری یا وتو در شورای امنیت بازگرداند. این سازوکار از ابتدا مورد انتقاد ایران قرار گرفت که آن را تله حقوقی می‌دانست؛ ابزاری که به غرب اهرم نامتوازی برای فشار بر تهران می‌داد. این تگرانی‌ها در سال ۲۰۱۸، با خروج یک جانبه آمریکا از برجام تحت دولت دونالد ترامپ و اعمال سیاست فشار حداکثری، به واقعیت پیوست. آمریکا نه تنها تعهدات خود را زیر پا گذاشت، بلکه با بازگرداندن تحریم‌های یک جانبه و مجازات شرکت‌های خارجی طرف معامله با ایران، عملاً اقتصاد این کشور را به گروگان گرفت. این نقض فاحش، که حتی متحدان اروپایی را به حاشیه‌راند، نقطه آغاز فروپاشی اعتماد به برجام بود. تحولات اخیر در سال ۲۰۲۵، این یک جانبه‌گرایی را به اوج خود رساند. پس از حملات نظامی اسرائیل و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران (مانند نطنز و فردو) در ژوئن ۲۰۲۵، که تهران آن را تروریسم هسته‌ای نامید، ایران به ناچار گام‌هایی در جهت کاهش تعهدات خود برداشت، غنی‌سازی اورانیوم به ۶۰ درصد افزایش یافت، دسترسی آژانس به برخی سات‌ها محدود شد، و مجلس ایران همکاری داوطلبانه با IAEA را تعلیق کرد. با این حال، در سپتامبر ۲۰۲۵، ایران در توافقی موقت با آژانس، بخشی از بازرسی‌ها را از سر گرفت. اما این گام مثبت، که نشانه‌ای از حسن نیت تهران بود، برای کشورهای E۳ کافی نبود.

در ۲۸ اوت، این سه کشور با ارسال نامه‌ای به شورای امنیت، مکانیسم ماشه را فعال کردند و ایران را به نقض گسترده متهم کردند. این اقدام، که با حمایت ضمنی دولت دوم ترامپ (پس از بازگشت او در ژانویه ۲۰۲۵) همراه بود، در ۲۸ سپتامبر (۶ مهر ۱۴۰۴) به بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل منجر شد؛ ممنوعیت کامل صادرات تسلیحات، محدودیت‌های مالی و بانکی، کنترل حمل‌ونقل دریایی و هوایی، و احیای کمیته تحریم‌ها. تلاش‌های روسیه و چین برای تمدید مهلت ماشه با قطعنامه‌ای در ۲۶ سپتامبر، به دلیل رأی منفی ۹ عضو شورای امنیت (اعدت‌ا تحت فشار غرب) ناکام ماند. این روند، بیش از آنکه نقض تعهدات ایران را نشان دهد، استناد را‌های دوگانه و سوء استفاده غرب از ابزارهای حقوقی را عیان کرد.

انتقاد اصلی به غرب در این است که مکانیسم ماشه، نه تنها به عنوان ابزاری برای حفظ تعهدات عمل نکرد، بلکه به اهرمی برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیکی تبدیل شد. آمریکا و E۳، با نادیده گرفتن نقض اولیه خود (خروج آمریکا و عدم اجرای تعهدات لغو تحریم‌ها توسط اروپا)، ایران را به نقض تعهداتی متهم کردند که خود زمینه‌ساز آن بودند.

جنگ ۱۲ روزه ایران – اسرائیل در تابستان ۲۰۲۵، که با حمایت لجستیکی آمریکا همراه بود، نشان داد که ماشه صرفاً بهانه‌ای حقوقی برای اقدامات نظامی پیشگیرانه است. این رویکرد، که دیپلماسی را به حاشیه می‌راند، پیام روشنی به دیگر کشورها می‌فرستد: توافق با غرب، به دلیل فقدان تضمین‌های متقابل، به معنای پذیرش ریسک یک جانبه‌گرایی است. برای نمونه، چین و روسیه، که در مذاکرات برجام نقش میانجی داشتند، اکنون به دلیل ناتوانی در جلوگیری از ماشه، اعتبار خود را در دیپلماسی جهانی تضعیف شده می‌بینند. برای بازسازی اعتماد، غرب باید از سیاست‌های تنبیهی به سوی دیپلماسی مبتنی بر هزینه متقابل حرکت کند. این جریان خسارت ناشی از تحریم‌های غیرقانونی آمریکا و تضمین اجرای تعهدات اقتصادی اروپا (مانند فعال سازی کامل اینستکس) را شامل می‌شود.

بدون چنین اقداماتی، ایران دلیلی برای بازگشت به محدودیت‌های سخت‌گیرانه برجام نخواهد داشت و ممکن است به سمت عدم شفافیت استراتژی حرکت کند، یعنی ادامه برنامه هسته‌ای بدون اعلام رسمی تسلیحاتی، که این خود رژیم عدم اشاعه را به خطر می‌اندازد. مکانیسم ماشه، به جای تضمین امنیت جهانی، به ابزاری برای تثبیت هژمونی غرب تبدیل شده و اعتماد به توافق‌های آتی را به گورستان دیپلماسی سپرده است.

تا زمانی که غرب، به ویژه آمریکا، از سوء استفاده از ابزارهای حقوقی دست نکشد و مسئولیت نقض اولیه خود را نپذیرد، هیچ امیدی به احیای دیپلماسی هسته‌ای یا بازسازی اعتماد بین‌المللی وجود ندارد.

زهرانژادبهرام در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

تفاوت توسعه یافتگی و عدم توسعه

درواکنش به بحران غزه

مشهوداست



بین ملت‌ها و دولت‌ها درباره غزه شکاف ایجاد شده است

کشورهای عربی با رویکرد سیاسی به بحران غزه نگاه می‌کنند

آرمان ملی – احسان انصاری: تفاوت بین واکنش ملت‌ها و دولت‌ها به مسأله فلسطین و غزه مشهود است. به نظر می‌رسد برخلاف برخی دولت‌ها که به دلایل سیاسی از جدی گرفتن بحران غزه طفره می‌روند ملت‌های جهان رویکرد دیگری در پیش گرفته‌اند و حساسیت‌های آنها غزه را به عنوان یک مسأله جهانی تبدیل کرده است. از سوی دیگر نوع کنشگری کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته نیز نسبت به این مسأله قابل توجه است. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی این موضوع با دکتر زهرانژادبهرام استاد دانشگاه در زمینه ارتباطات گفت‌وگو کرده است.
نژادبهرام معتقد است: «با مقایسه با کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دیگر که اعتراضات مردمی بسیار فراگیر و جدی است، این نوع تظاهرات در کشورهای

◀ **اعزام ناوگان صمود به غزه و حمله به آن حامل چه پیامی به مردم جهان است؟**

بیش از ۵۰ کشتی از سراسر جهان تحت عنوان کاروان صمود طی ماه اخیر عازم سواحل غزه شدند که اعتراض خود را نسبت به نسل‌کشی و سرکشی اجباری به مردم این سرزمین را اعلام کنند. آنها فعالان محیط زیست و حقوق بشر و اهالی رسانه بودند که با کمک‌های بشر دوستانه عازم این سفر سخت و دشوار شدند تا صدای افکار عمومی را به جهانیان برسانند. آنان اعتراضی از جنس دیگر را نسبت به جنایت علیه بشریت در غزه را فریاد می‌زدند. افکار عمومی جهانیان با این اقدام صدای دردمندانه مرگ انسانیت را به خوبی شنیده است. آن تظاهرات چندصد هزار نفری در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه گرفته تا مردمان رنج انسان‌ها را در این منطقه شنیده و خواهان رفع آن شده‌اند. هر چند دولت‌های آنها هنوز درگیر معادلات سیاسی هستند، در این میان ناگاهی به کشورهای مسلمان و عرب شاید قابل توجه باشد که حجم اعتراضات در آنها بسیار محدود و یا در برخی موارد نادر بوده است. آنان به رغم آنکه از نظر قومی و مذهبی به مردم غزه بیشتر شباهت دارند کمتر شنیده و دیده شدند.

◀ **چرا چنین اتفاقی رخ داده است؟**

برخی از صاحب نظران معتقدند این نوع رویکرد ناشی از ملاخذه کاری دولت‌های عرب و مسلمان نسبت به مسائل خودشان است. همچنین برخی به فاصله میان دولت و ملت و ضعف جامعه مدنی در این کشورها اشاره داشتند. اما می‌توان این نکته را نیز اضافه کرد که حجم مطالبات بر زمین مانده مردم این کشورها و ناکامی و یا عدم تمایل به پاسخ دهی به آنها شاید از دلایل جدی در عدم شکل‌گیری اعتراضات گسترده مردمی باشد. در خصوص کشورهای عربی شاید جنگ‌های مستقیم آنان با اسرائیل بخشی از این دلایل باشد اما هرچه هست آنچه انتظار می‌رود با آنچه ظهور و بروز می‌کند متفاوت است. اصولا افکار عمومی برخاسته از یک حساسیت منطقی بر انگیزه‌های درونی است که در ابتدا به صورت اندیشه و در ادامه به شکل یک رفتار بروز و ظهور می‌کند. اینکه مردم سرزمین‌های اسلامی و عربی نسبت به انگیزه‌های انسانی در خصوص غزه احساس رنج و درد می‌کنند بر کسی پوشیده نیست، اما اینکه این حس تبدیل به رفتار از قبیل تظاهرات و نمی‌شود اتفاقی است که جای سوال دارد و نیازمند بازخوانی دارد. انتظار می‌رود این کشورها در صدر همه مردم جهان نسبت به این اتفاقات واکنش داشته باشند، اما شاید نگرانی برخی دولت‌ها از واکنش‌های احتمالی اسرائیل و طرفداران آنها مانع از ایجاد امکان لازم برای حضور آنها در برنامه‌های گسترده حمایت از مردم غزه شود. در کنار این امر بخش بزرگی به ضعف نهادهای مدنی و گسترده‌گی مشکلات داخلی آنها با دولت‌ها نیز بازمی‌گردد. شاید اگر نهادهای مدنی نظیر تشکل‌های غیردولتی و احزاب سیاسی قوی‌تری در این کشورها فعالیت می‌کردند و جامعه مدنی در گسترده عرصه عمومی فعال تر بود امکان شکل‌گیری افکار عمومی متفاوت درمیان این کشورها قابل انتظار بود.

◀ **یعنی توسعه یافتگی و یا عدم توسعه یافتگی در این زمینه تأثیرگذار است؟**



عرب و مسلمان بیشتر شکل دولتی یا محدود داشته است. یکی از شاخص‌های این مهم را شاید بتوان در برگزاری آزادانه و فارغ از تعلق سیاسی و جناحی نسبت به مسائل مختلف در آن جوامع دانست. حضور رسانه‌ها و نهادهای مستقل در این خصوص می‌توانند صدای مردم را به دولت‌ها برسانند و افکار عمومی بر سیاست‌ها تأثیر مثبت بگذارد. از سوی دیگر قدرت سازمان‌های مدنی در کشورهای پیشرفته، سازمان‌های غیر دولتی و گروه‌های مدافع حقوق بشر نیز اثرات جدی در گردهمایی‌ها و اعتراضاتی از این دست دارند. آنها می‌توانند به مردم کمک‌کنند تا در خصوص آنها آگاهی یافته و اقدام نمایند». در ادامه ما حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

این تفاوت‌ها به عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مختلف مربوط می‌شود و به ما نشان می‌دهد که واکنش‌ها و حساسیت‌های مردم به مسائل جهانی متفاوت است. در زمینه جهانی سازی و ارتباطات، تلاش برای ایجاد یک فرهنگ همبستگی و همکاری در حمایت از حقوق بشر و عدالت جهانی ممکن است به خشی سازی برخی از این نابرابری‌ها کمک کند. در ایران نیز با توجه به حمایت‌های دولت از برگزاری این نوع تظاهرات، اینکه شکل مدنی آن برگرفته از نقش تشکل‌های مردم‌نهاد یا دیگر اعضا جامعه مدنی باشد، کمتر به چشم می‌خورد. وضعیتی که ضرورت بازنشانی آن را برای سیاست‌گذاران و کارشناسان جدی می‌کند. واقعیت این است که با حمله اسرائیل به کاروان صمود و توقیف کشتی‌ها و فعالان حقوق بشر و رسانه‌ها، تصویر مکرر از عدم پایبندی اسرائیل به حقوق بشر و حقوق بین‌الملل به تصویر کشیده شد. اما این انتظار که در افکار عمومی کشورهای مسلمان و عرب منطقه تأثیر چشمگیر بگذارد، برآورده نشد.

◀ **آیا باید بین واکنش دولت‌ها و ملت‌ها نسبت به وضعیت غزه تفکیک قائل شد؟**

چنین تفاوت و تفکیکی کاملاً مشهود است. در ماه‌های اخیر افکار عمومی در جهان، به خصوص کشورهای غربی و در حال توسعه نسبت به فاجعه انسانی و نسل‌کشی در غزه چنان متحول شده که به شکاف جدی بین تصمیم‌گیران حکومتی و شهروندان تبدیل شده است. این مهم بیانگر اثربخشی نقش رسانه‌های اجتماعی در بازنمایی تصاویر نسل‌کشی در این منطقه است. این وضعیت توانسته ملت‌هایی را که دولت‌هایشان بدون توجه به آثار این اتفاقات جنایی در حمایت از اسرائیل گام برمی‌دارند را وادار به عقب‌نشینی کند. افکار عمومی امروزه به شکلی متفاوت با کمک رسانه‌های اجتماعی که هویت جهان امروز است بسیج شده‌اند. دوسال حضور مردم برخی کشورهای غربی در خیابان‌ها و در اعتراض به نسل‌کشی در غزه، دولت‌ها را وادار به واکنش‌های فلسطین و موجب شد اگرچه نمادین، شناسایی کشور مستقل فلسطین در دستور کار قرار گیرد. این مهم دو رویکرد را برای حکومت‌های سراسر جهان هویدا کرده است. نخست آنکه افکار عمومی قدرتی سیاسی و غیرقابل حذف است و دوم آنکه رسانه‌های نوین با آتکابه خصلت تعاملی و مشارکی نقشی موثر در افکار عمومی جوامع دارد. شاهد این مدعا نظرسنجی‌های اخیر در جهان و آمریکا است. براساس آخرین نظرسنجی‌ها میزان محبوبیت کشور اسرائیل در آمریکاطی سال‌های اخیر به پایین‌ترین سطح رسیده است. افکار عمومی که با نظرسنجی‌ها قابل شناسایی است، امکان ایجاد تغییر در نگرش و سیاست‌ها را برای دولت‌ها فراهم و احساسات عمومی را نسبت به آن آشکار می‌سازد، اما تغییری که ایجاد می‌کند معمولاً زمان‌بر است. این مهم به دو عامل شکل‌گیری افکار عمومی در کنار نمایش آن است که معمولاً در قالب راهبیمایی، اعتراضات دانشجویی و... قابل مشاهده است. توان افکار عمومی در بروز و ظهورش را می‌توان در گسترده‌گی اعتراضات و نظرات آنها که به صورت‌های متفاوت قابل سنجش است جست‌وجو کرد. اصولاً قدرت افکار عمومی در عصر حاضر که در شکل‌گیری و اثربخشی آن به یاری رسانه‌های نوین قابلی دیگر یافته، امری چشمگیر و پذیرفته شده است.

افکار عمومی که با نظرسنجی‌ها قابل شناسایی است، امکان ایجاد تغییر در نگرش و سیاست‌ها را برای دولت‌ها فراهم و احساسات عمومی را نسبت به آن آشکار می‌سازد، اما تغییری که ایجاد می‌کند معمولاً زمان‌بر است

بله؛ به نظر می‌رسد چنین باشد. با مقایسه با کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دیگر که اعتراضات مردمی بسیار فراگیر و جدی است، این نوع تظاهرات در کشورهای عربی و مسلمان بیشتر شکل دولتی یا محدود داشته است. یکی از شاخص‌های این مهم را شاید بتوان در برگزاری آزادانه و فارغ از تعلق سیاسی و جناحی نسبت به مسائل مختلف در آن جوامع دانست. حضور رسانه‌ها و نهادهای مستقل نیز در این خصوص می‌توانند صدای مردم را به دولت‌ها برسانند و افکار عمومی بر سیاست‌ها تأثیر مثبت بگذارد. از سوی دیگر قدرت سازمان‌های مدنی در کشورهای پیشرفته، سازمان‌های غیر دولتی و گروه‌های مدافع حقوق بشر نیز اثرات جدی در گردهمایی‌ها و اعتراضاتی از این دست دارند. آنها می‌توانند به مردم کمک‌کنند تا در خصوص آنها آگاهی یافته و اقدام نمایند. این سازمان‌ها به تحریک افکار عمومی و تلاش برای تغییر رفتار دولت‌هایشان موثر هستند. همچنین گسترش شبکه‌های اجتماعی و مستندات موجود از جنایت‌های و نسل‌کشی اسرائیل به عنوان یک شاخص موثر که برگرفته از دسترسی به اطلاعات می‌باشد نیز قابل تأمل است. در کشورهای توسعه یافته دسترسی به اطلاعات و رسانه‌های مستقل بیشتر است. این امر به شهروندان کمک می‌کند تا با وضعیت‌های جهانی آشنا شوند و به آنها واکنش نشان دهند.

◀ **در حالی که با کمک شبکه‌های اجتماعی ملت‌های جهان به هم نزدیک‌تر شده‌اند، آیا می‌توان گفت نسبت به جنایت درباره انسان‌های بی‌گناه هنوز تفاوت جدی وجود دارد؟**

دو سال حضور مردم برخی کشورهای غربی در خیابان‌ها و در اعتراض به نسل‌کشی در غزه، دولت‌ها را وادار به محکومیت اسرائیل کرده و موجب شد اگرچه نمادین، شناسایی کشور مستقل فلسطین در دستور کار قرار گیرد

امیرعلی ابوالفتح:

طرح ترامپ به نتیجه برسد، افراطی‌های اسرائیل نتانیاهورا حذف می‌کنند

اصلی اسرائیل حضور یا عدم حضور حماس در حکومت غزه نیست، بلکه موضوع اساسی خلع سلاح حماس است. از این رو، غیرقابل تصور است که اسرائیل بپذیرد حماس سلاح را اختیار داشته باشد و هم‌زمان با آن مذاکره کند. ابوالفتح تصریح کرد: در داخل اسرائیل نیز جریان‌هایی وجود دارند که معتقدند نتانیا‌هو در قبال حماس مماشات می‌کند و باید با شدت عمل بیشتری برخورد کند. حتی برخی از آنان از استفاده از بمب اتمی سخن می‌گویند و به دنبال تشکیل اسرائیل بزرگ هستند. از دید این جریان‌های افراطی، اساسا چیزی به نام فلسطین وجود ندارد؛ آن‌ها فلسطینی‌ها را عرب می‌دانند و می‌گویند که آنها باید به کشورهای عربی بروند.

مختلفی درباره غزه ارائه کرده است که به نتیجه نرسیده است. اگر اسرائیل قادر بود اهداف خود را از راه نظامی محقق کند، تاکنون این کار را انجام داده بود و اگر می‌توانست حماس را نابود یا خلع سلاح کند، این کار مدت‌ها پیش انجام شده بود. گروه‌های تندرو در اسرائیل و آمریکا که از خشونت ابایی ندارند، در نابودی حماس ناکام مانده‌اند و اکنون به ناچار به سمت طرح‌های سیاسی روی آورده‌اند. آنها تهدید می‌کنند که اگر طرح‌هایشان پذیرفته نشود، جهنمی به پا خواهند کرد. در حالی که همین حالا هم جهنم در غزه وجود دارد و دیگر بالاتر از سیاهی که رنگی نیست، وی بیان کرد: واقعیت این است که آنکه سلاح در اختیار دارد، حرف آخر را می‌زند. مسأله

گزارش

روایتی تاریخی از شکست حقوقی ایران در پرونده کرستنت

از زورتردام نالندن

در سپهر روابط بین الملل، جایی که توازن قدرت اغلب تحت سیطره هژمونی غرب شکل می‌گیرد، مکانیسم ماشه در توافق جامع اقدام مشترک یا برجام، نه تنها به مثابه ابزاری حقوقی برای حفظ توازن تعهدات طراحی شد، بلکه به نمادی از سوء نیت و یک جانبه‌گرایی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش تبدیل شده است. این سازوکار، که در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ گنجانده شد، به ظاهر برای تضمین پایبندی ایران به محدودیت‌های هسته‌ای و جلوگیری از نقض تعهدات بود، اما در عمل، به سلاحی در دست غرب برای تحمیل اراده سیاسی خود بدل شد. فعال سازی این مکانیسم در اوت ۲۰۲۵ توسط سه کشور اروپایی (بریتانیا، فرانسه، آلمان) و حمایت ضمنی ایالات متحده، نه تنها اعتماد بین المللی به توافق‌های چند جانبه را به ورطه نابودی کشاند، بلکه نشان داد که چگونه غرب، با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی، دیپلماسی را به بازی قدرت تقلیل می‌دهد. برجام در سال ۲۰۱۵ به عنوان نقطه اوج دیپلماسی چند جانبه، تعهد ایران به محدود کردن برنامه هسته‌ای‌اش (از جمله کاهش غنی سازی به ۳٫۶۷ درصد، محدود کردن سانتریفیوژها به ۵۶۰ دستگاه، و پذیرش نظارت گسترده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) را در ازای لغو تحریم‌های شش قطعنامه شورای امنیت تضمین کرد. مکانیسم ماشه، که به پیشنهاد ایالات متحده در قطعنامه ۲۲۳۱ گنجانده شد، به هر یک از طرف‌ها اجازه می‌داد با ادعای نقض قابل توجه، تحریم‌های پیشین را بدون نیاز به رأی‌گیری یا وتو در شورای امنیت بازگرداند. این سازوکار از ابتدا مورد انتقاد ایران قرار گرفت که آن را تله حقوقی می‌دانست؛ ابزاری که به غرب اهرم نامتوازی برای فشار بر تهران می‌داد.

این تگرانی‌ها در سال ۲۰۱۸، با خروج یک جانبه آمریکا از برجام تحت دولت دونالد ترامپ و اعمال سیاست فشار حداکثری، به واقعیت پیوست. آمریکا نه تنها تعهدات خود را زیر پا گذاشت، بلکه با بازگرداندن تحریم‌های یک جانبه و مجازات شرکت‌های خارجی طرف معامله با ایران، عملاً اقتصاد این کشور را به گروگان گرفت. این نقض فاحش، که حتی متحدان اروپایی را به حاشیه‌راند، نقطه آغاز فروپاشی اعتماد به برجام بود. تحولات اخیر در سال ۲۰۲۵، این یک جانبه‌گرایی را به اوج خود رساند. پس از حملات نظامی اسرائیل و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران (مانند نطنز و فردو) در ژوئن ۲۰۲۵، که تهران آن را تروریسم هسته‌ای نامید، ایران به ناچار گام‌هایی در جهت کاهش تعهدات خود برداشت، غنی‌سازی اورانیوم به ۶۰ درصد افزایش یافت، دسترسی آژانس به برخی سایت‌ها محدود شد، و مجلس ایران همکاری داوطلبانه با IAEA را تعلیق کرد. با این حال، در سپتامبر ۲۰۲۵، ایران در توافقی موقت با آژانس، بخشی از بازرسی‌ها را از سر گرفت. اما این گام مثبت، که نشانه‌ای از حسن نیت تهران بود، برای کشورهای E۳ کافی نبود. در ۲۸ اوت، این سه کشور با ارسال نامه‌ای به شورای امنیت، مکانیسم ماشه را فعال کردند و ایران را به نقض گسترده متهم کردند. این اقدام، که با حمایت ضمنی دولت دوم ترامپ (پس از بازگشت او در ژانویه ۲۰۲۵) همراه بود، در ۲۸ سپتامبر (۶ مهر ۱۴۰۴) به بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل منجر شد؛ ممنوعیت کامل صادرات تسلیحات، محدودیت‌های مالی و بانکی، کنترل حمل‌ونقل دریایی و هوایی، و احیای کمیته تحریم‌ها. تلاش‌های روسیه و چین برای تمدید مهلت ماشه با قطعنامه‌ای در ۲۶ سپتامبر، به دلیل رأی منفی ۹ عضو شورای امنیت (عمدتاً تحت فشار غرب) ناکام ماند. این روند، بیش از آنکه نقض تعهدات ایران را نشان دهد، استناد را‌های دوگانه و سوء استفاده غرب از ابزارهای حقوقی را عیان کرد. انتقاد اصلی به غرب در این است که مکانیسم ماشه، نه تنها به عنوان ابزاری برای حفظ تعهدات عمل نکرد، بلکه به اهرمی برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیکی تبدیل شد. آمریکا و E۳، با نادیده گرفتن نقض اولیه خود (خروج آمریکا و عدم اجرای تعهدات لغو تحریم‌ها توسط اروپا)، ایران را به نقض تعهداتی متهم کردند. این رویکرد، که دیپلماسی را به حاشیه می‌راند، پیام روشنی به دیگر کشورها می‌فرستد: توافق با غرب، به دلیل فقدان تضمین‌های متقابل، به معنای پذیرش ریسک یک جانبه‌گرایی است. برای نمونه، چین و روسیه، که در مذاکرات برجام نقش میانجی داشتند، اکنون به دلیل ناتوانی در جلوگیری از ماشه، اعتبار خود را در دیپلماسی جهانی تضعیف شده می‌بینند. برای بازسازی اعتماد، غرب باید از سیاست‌های تنبیهی به سوی دیپلماسی مبتنی بر هزینه متقابل حرکت کند. این جریان خسارت ناشی از تحریم‌های غیرقانونی آمریکا و تضمین اجرای تعهدات اقتصادی اروپا (مانند فعال سازی کامل اینستکس) را شامل می‌شود. بدون چنین اقداماتی، ایران دلیلی برای بازگشت به محدودیت‌های سخت‌گیرانه برجام نخواهد داشت و ممکن است به سمت عدم شفافیت استراتژی حرکت کند، یعنی ادامه برنامه هسته‌ای بدون اعلام رسمی تسلیحاتی، که این خود رژیم عدم اشاعه را به خطر می‌اندازد. مکانیسم ماشه، به جای تضمین امنیت جهانی، به ابزاری برای تثبیت هژمونی غرب تبدیل شده و اعتماد به توافق‌های آتی را به گورستان دیپلماسی سپرده است.